بسم‌الله الرحمن الرحیم

فهرست مطالب:

[حد محارب 1](#_Toc427655391)

[جنسیت محارب 1](#_Toc427655392)

[نظریه ابن ادریس 2](#_Toc427655393)

[سرگذشت ابن ادریس 2](#_Toc427655394)

[اتخاذ مبنا 2](#_Toc427655395)

[مصادیق محاربه 2](#_Toc427655396)

[اتخاذ مبنا 3](#_Toc427655397)

[مناقشه در استدلال فوق 3](#_Toc427655398)

[فرض فوق در روایات 3](#_Toc427655399)

[روایت دوم 4](#_Toc427655400)

[نتیجه‌گیری 4](#_Toc427655401)

[شمول حکم نسبت به محارب غیرمسلمان 4](#_Toc427655402)

[اتخاذ مبنا 4](#_Toc427655403)

# حد محارب

# جنسیت محارب

یکی دیگر از مسائلی که باید در این بحث مطرح گردد، این است که حکم بیان‌شده در آیه شریفه آیا مرد و زن را باهم دربر می‌گیرد یا تنها مشمول مرد خواهد بود.

در این زمینه دو نظریه وجود دارد، یک نظر نظریه مشهور است که می‌فرمایند شرط نیست و اگر زن نیز دست به سلاح برد و مصداقی برای محارب به‌حساب آمد باید حکم در قبال او اجرا شود.

# نظریه ابن ادریس

در نقطه مقابل نظر ابن ادریس و اسکافی است که صاحب جواهر باکمال تعجب نقل می‌کند من تعجب می‌کند که ابن ادریس در سرائر پس‌ازاینکه نظر شیخ را نقل می‌کند می‌گوید این حکم به مرد اختصاص دارد، یعنی گویا او در فاصله چند صفحه در این زمینه دو نظر کاملاً متعارض داده است. پس‌ازآن صاحب جواهر می‌نویسد، جای تعجب نیست که او با اساتین فقه درمی‌افتد و در مقابل آن‌ها سوء ادب دارد. یعنی ازاین‌گونه فردی بعید نیست که گرفتار تعارض شود.

# سرگذشت ابن ادریس

مشهور است که ابن ادریس هیمنه شیخ طوسی را شکست، چراکه بعد از شیخ همان‌طور که تاریخ نیز نشان می‌دهد، هر فقیهی که روی کار می‌آمد روند تبعیتی از شیخ را دنبال می‌کرد و کمتر فقیهی این جرئت را داشت که نظریه جدیدی بدهد. تا اینکه ابن ادریس باب را برای این زمینه گشود و خدمت بزرگی نمود، البته ظاهراً او با مقداری شدت و تندی آرای شیخ را رد می‌نموده است.

# اتخاذ مبنا

ظاهراً در اینجا بحثی نباشد که ادله اطلاق دارد و هر دو را دربر می‌گیرد. چراکه صیغه به‌کاربرده شده در آیه شریفه هر دو را دربر می‌گیرد. بلکه در حقیقت این‌یک اصل اولیه است که این صیغ مذکر اختصاص به مذکر در مقابل مؤنث ندارد. علاوه بر اینکه همچنان که در آیه تعبیر عام الذین بود، در روایات نیز تعبیر عام من، در این زمینه واردشده است. و نظریه مخالف بر اساس استحسانی است چراکه مثلاً در بحث ارتداد، حکم موردنظر در قبال مرد اجرا می‌شود و زن به زندان می‌افتد.

وجهی نیز برای عدم اطلاق یا انصراف در خصوص این امر وجود ندارد.

## مصادیق محاربه

ممکن است محاربه در بادیه یا در بیابان و نقاط خارج از شهر اتفاق بیفتد، آنچه در اینجا مسلم است، این بوده که آیه شریفه در قبال این موارد اتفاق افتاده در بیابان و قطاع الطریق شمول دارد. در میان عامه نیز همان‌طور که گفته شد به دلیل اختصاص دادن شأن نزول آیه شریفه به قطاع الطریق، این حکم اختصاص به بیرون از شهر پیداکرده است.

## اتخاذ مبنا

با مراجعه به ادله و اطلاقات آن‌ها ظاهراً نسبت به هر دو قسم تعمیم وجود داشته باشد.

## مناقشه در استدلال فوق

اگر کسی ادعا کند که شأن نزول مخالف این حکم است، پاسخ می‌دهیم که اولاً نمی‌شود حساب چندانی روی شأن نزول‌های بیان‌شده بازنمود. ثانیاً، همان‌طور که در مجمع نیز نقل‌شده در این زمینه چند شأن نزول ذکرشده است. ثالثاً شأن نزول نمی‌توان مقید و مخصص باشد.

## فرض فوق در روایات

علاوه بر اینکه در روایات به لفظ مصر یعنی شهر تصریح‌شده است، همانند این روایت که می‌فرماید؛

**«مُحَمَّدُ بْنُ یحْیی عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِی أَیوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ ع قَالَ: مَنْ شَهَرَ السِّلَاحَ فِی مِصْرٍ مِنَ الْأَمْصَارِ فَعَقَرَ اقْتُصَّ مِنْهُ وَ نُفِی مِنْ تِلْک الْبَلْدَةِ وَ مَنْ شَهَرَ السِّلَاحَ فِی غَیرِ الْأَمْصَارِ وَ ضَرَبَ وَ عَقَرَ وَ أَخَذَ الْمَالَ وَ لَمْ یقْتُلْ فَهُوَ مُحَارِبٌ فَجَزَاؤُهُ جَزَاءُ الْمُحَارِبِ وَ أَمْرُهُ إِلَی الْإِمَامِ إِنْ شَاءَ قَتَلَهُ وَ [إِنْ شَاءَ] صَلَبَهُ وَ إِنْ شَاءَ قَطَعَ یدَهُ وَ رِجْلَهُ قَالَ وَ إِنْ ضَرَبَ وَ قَتَلَ وَ أَخَذَ الْمَالَ فَعَلَی الْإِمَامِ أَنْ یقْطَعَ یدَهُ الْیمْنَی بِالسَّرِقَةِ ثُمَّ یدْفَعَهُ إِلَی أَوْلِیاءِ الْمَقْتُولِ فَیتْبَعُونَهُ بِالْمَالِ ثُمَّ یقْتُلُونَهُ قَالَ فَقَالَ أَبُو عُبَیدَةَ أَصْلَحَک اللَّهُ أَ رَأَیتَ إِنْ عَفَا عَنْهُ أَوْلِیاءُ الْمَقْتُولِ قَالَ فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ ع إِنْ عَفَوْا عَنْهُ فَإِنَّ عَلَی الْإِمَامِ أَنْ یقْتُلَهُ لِأَنَّهُ قَدْ حَارَبَ وَ قَتَلَ وَ سَرَقَ قَالَ فَقَالَ أَبُو عُبَیدَةَ أَ رَأَیتَ إِنْ أَرَادَ أَوْلِیاءُ الْمَقْتُولِ أَنْ یأْخُذُوا مِنْهُ الدِّیةَ وَ یدَعُونَهُ أَ لَهُمْ ذَلِک قَالَ فَقَالَ لَا عَلَیهِ الْقَتْلُ.»[[1]](#footnote-1)**

البته ممکن است کسی به ذهنش بیاید این حکم مربوط به داخل شهرها است و خارج شهر را نمی‌گیرد، منتها کسی آن را نگفته است. حداقل در خاصه آن قول نیست شاید احتمالش در عامه مطرح باشد، ولی ظاهراً قائلی نداشته باشد.

## روایت دوم

روایات دیگری نیز درگذشته مطرح شد که شاهد این کلام بودند که ازجمله آن‌ها این روایت است که می‌فرماید؛

**«قَالَ ینْفَی مِنَ الْمِصْرِ الَّذِی فَعَلَ فِیهِ مَا فَعَلَ إِلَی مِصْرٍ غَیرِهِ وَ یکتَبُ إِلَی أَهْلِ ذَلِک الْمِصْرِ»[[2]](#footnote-2)**

## نتیجه‌گیری

از مجموع این روایات استفاده می‌شود که این حکم اختصاص به قطاع الطریق ندارد.

### شمول حکم نسبت به محارب غیرمسلمان

جهت دیگر این است که آیا این حکم اختصاص دارد به محاربی که مفسد مسلمان است یا غیرمسلمان را هم شامل می‌شود؟

در اینجا ممکن است، کسی بگوید که شامل غیرمسلم نمی‌شود برای اینکه غیرمسلم قاعدتاً ذمی است و کسی که دست به اقدام مسلحانه بزند از شرایط ذمه خارج می‌شود، از شرایط ذمه که خارج شد، حربی و مهدور الدم خواهد شد. آیه نیز می‌خواهد او را در معرض حکم قرار دهد.

### اتخاذ مبنا

در کتب فقها ندیده‌ام این بحث مطرح شود، اما به نظر می‌رسد اطلاق لفظ عام در آیه هم مسلم و هم غیر او را دربر می‌گیرد و وجه فوق هرچند محتمل است، اما از قوت چندانی برخوردار نیست.

1. - الکافی (ط - الإسلامیة)؛ ج 7، ص: 248. [↑](#footnote-ref-1)
2. - الکافی (ط - الإسلامیة)؛ ج 7، ص: 247. [↑](#footnote-ref-2)